

## بررسی چگونگی روند انفصال بحرین از ایران

دکتر علی اکبر جعفری<sup>۱</sup>

اسماء خاوش<sup>۲</sup>

### چکیده

است و فرمانروایان ایرانی از هخامنشی و اشکانیان گرفته تا آل بویه، صفویه، افشاریه و... بر این سرزمین حکومت میکرده‌اند. انگلستان در قرن هجدهم میلادی به بهانه مبارزه با دزدان دریایی وارد خلیج فارس و از جمله بحرین شد و از آنجا که بحرین از اهمیت استراتژیکی فراوانی برخوردار بود، به فکر نفوذ خود در این منطقه افتاد. این مقاله درصدد است تا با روش توصیفی-تحلیلی و براساس اطلاعات کتابخانه‌یی - اعم از کتب، مقالات و گزارشات - به تبیین این مهم بپردازد.

### کلیدواژگان

خلیج فارس؛ ایران؛ پهلوی دوم؛ انگلیس؛ بحرین

### مقدمه

بحرین یکی از مهم‌ترین کشورهای منطقه خاورمیانه بشمار می‌آید و سرزمینی است که از سالیان دور و قبل از میلاد، مهد تمدن بوده است و ریشه در تمدنهای باستان دارد. بحرین، یکی از کشورهای همسایه جمهوری اسلامی ایران در منطقه حساس خلیج فارس میباشد که جدای از آن، سالها جزو قلمرو خاک ایران بوده است. این کشور یکی از اعضای اتحادیه عرب و شورای همکاری خلیج فارس است. بحرین قسمتی از سرزمین ایران بود، اما در دوره انحطاط قاجاریه، دولت انگلستان از ضعف دولت مرکزی استفاده کرد و بموجب قراردادهایی که در سالهای ۱۸۲۰، ۱۸۶۱، ۱۸۸۰ و ۱۸۹۲ م با بحرین منعقد کرد، بتدریج بر نفوذ خود در این کشور افزود. ضعف قدرت دریایی ایران در دوره قدرت‌نمایی نیروهای استعمارگر، عاملی اساسی برای دخالت این کشورها در قلمرو ایران محسوب میشد

کشور بحرین از دیرباز از نظر موقعیت استراتژیکی و جغرافیایی و قرار گرفتن در آبهای خلیج فارس از اهمیت خاصی برخوردار بوده است. انگلستان از سال ۱۸۲۰ م اعراب بادیه‌نشین جنوب خلیج فارس را که از راه دزدی دریایی امرار معاش میکردند، دور هم جمع کرد و با آنها قراردادی بنام صلح جاویدان امضا نمود. بهانه انگلستان برای این کار حفظ امنیت خلیج فارس بود، اما واقعیت این بود که این کشور بدنبال تثبیت سلطه خود در این منطقه بود. در دوره‌های بعد نیز به بهانه مبارزه با برده‌داری با اعراب منطقه قراردادهایی بسته شد. در این بین، انگلیسیها قراردادی نیز با شیخ بحرین بستند که دولت ایران به این موضوع اعتراض کرد؛ بدین ترتیب اختلاف ایران با حکام حاشیه خلیج فارس و دولت استعمارگر انگلیس شکل گرفت. دولت انگلستان مجمع‌الجزائر بحرین را از سال ۱۸۲۰ م کم‌کم از ایران جدا کرد و سرانجام در سال ۱۹۷۰ م، طی یک نظرخواهی توسط انگلیسیها از مردم بحرین که خواستار استقلال کشورشان بودند، سازمان ملل متحد استقلال بحرین را به رسمیت شناخت. پژوهش حاضر سعی دارد در این خصوص که به این سؤالات پاسخ دهد: بحرین از چه زمان متعلق به کشور ایران بوده است؟ انگلیسیها از چه زمان نفوذ خود را در بحرین افزایش دادند؟ در نهایت نیز به جداشدن بحرین از ایران در دوران پهلوی دوم پرداخته خواهد شد. فرضیه‌های پیشنهادی این پژوهش از این قرارند: بحرین از دوران باستان متعلق به ایران بوده

۱. دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)؛

a.jafari2348@yahoo.com

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ مطالعات خلیج فارس، دانشگاه اصفهان؛  
asma.khavash@yahoo.com

برمی آید، از دیرباز آباد بوده و شهرها و قریه‌های فراوانی داشته است (حدود العالم من المشرق الى المغرب، ۱۳۴۰: ۱۶۹). سرزمین بحرین در روزگاری از بصره تا یمن و باب‌المندب و دریای سرخ و زمانی از منطقه الاحساء تا مرزهای شرقی عمان گسترش داشت (سدید السلطنه، ۱۳۷۰: ۴۳۲). بحرین با وسعت ۲۵/۶۹۵ کیلومتر مربع، کم وسعت‌ترین کشور اسلامی پس از مالدیو است و پایتخت آن منامه می‌باشد. بحرین با هیچ کشوری مرز خاکی ندارد و دور تا دور آن را آب فراگرفته است؛ البته تنها راه خشکی این کشور با جهان خارج، پلی است که در چند ساله اخیر بین بحرین و عربستان بر روی آبهای نیلگون خلیج فارس کشیده شده و این دو کشور را به هم متصل کرده است. بحرین عمدتاً سرزمینی بیابانی و شوره‌زار است (سیف افجه‌یی، ۱۳۸۱: ۳). موقعیت جغرافیایی و قرارگرفتن این کشور در مرکز خلیج فارس به آن اهمیتی استراتژیک بخشیده است. پیشروی آبهای اقیانوس هند و دریای عمان در شیارِ هلال‌گونه‌یی در جنوب زاگرس، خلیج فارس را پدید آورده است. این محدوده، در حد فاصل کشورهای ایران، عراق، کویت، عربستان، قطر، بحرین، امارات متحده و عمان قرار دارد و بخشی از منطقه خاورمیانه بشمار می‌آید (دلدم، ۱۳۶۳: ۳۳۱). مهمترین شهرهای بحرین نیز عبارتند از: منامه، محرق، جده و الرفاع. الرفاع از دو قسمت تشکیل شده است؛ بخش شرقی و بخش غربی که بخش غربی محل سکنتی و زندگی شیوخ و خاندان حکومتی است. ستره یکی دیگر از شهرهای مهم این کشور است که بزرگترین پالایشگاه نفت بحرین، مخازن نفت و همچنین کارخانه‌های تولید برق و دستگاه آب شیرین‌کن در آن قرار دارد. شهر بنی‌صالح، مرکز صادرات نفت بحرین است (سیف افجه‌یی، ۱۳۸۱: ۳). منامه بزرگترین شهر بحرین و پایتخت این کشور است و یکی از شهرهای بین‌المللی محسوب می‌شود، زیرا بشدت تحت تأثیر تکنولوژی غرب قرار دارد (میررضوی و احمدی لفورکی، ۱۳۸۳: ۱۷۵). بعد از منامه، جزیره محرق بزرگترین جزایر بحرین است و در سمت شرق قرار گرفته است (کازرونی، ۱۳۶۷: ۹۸). اگرچه بحرین از نظر جمعیت و وسعت، کوچکترین کشور حاشیه خلیج فارس است، ولی نزدیکی آن به سواحل ایران و اکتشاف چاه‌های نفت و وجود چشمه‌های آب شیرین، از دیرباز بر اهمیت و موقعیت

و همین ضعف که عمدتاً به سبب حضور و دخالت‌های خود آنها پدید آمده بود، با عناوینی همچون مبارزه با دزدان دریایی و لزوم حمایت از شیخ‌نشینهای تحت‌الحمایه توجیه میشد. در سال ۱۳۳۶ هـ.ش و در زمان حکومت محمدرضا پهلوی، ایران در لایحه تقسیمات کشوری، بحرین را استان چهاردهم خود اعلام کرد و همین مسئله بهانه لازم را بدست شیوخ منطقه داد تا به مخالفتها دامن زده و باصطلاح قضیه را یکسره کنند. انگلیس در رقابت با قدرتهای استعماری دیگر در منطقه و در راستای سوءاستفاده از اوضاع آشفته و نابسامان منطقه توانست شیوخ عرب را تحت کنترل و اراده خود دریاورد و بالأخره در سال ۱۸۲۰ م. قراردادهای تحت‌الحمایگی را با این شیخ‌نشینها از جمله بحرین به امضا رساند. از سال ۱۷۸۳ م، جزیره بحرین بدست خاندان آل خلیفه افتاد که از قرن نوزدهم تا سال ۱۹۷۱ م. تحت‌الحمایه انگلیس بودند. با این حال، در دوران قاجار و پهلوی، ایران هنوز مدعی مالکیت بر بحرین بود و سرانجام با دسیسه‌چینیها و فریبکاریهای انگلیس در دوران حکومت محمدرضاشاه پهلوی، بعد از موافقت ایران بعنوان کشور دارای حق حاکمیت بر بحرین و تحت فشار بازیهای بریتانیا، ایران حاضر بر چشم‌پوشی از حق قانونی و تاریخی خود شد و درنهایت نیز به تبع توافقات پشت پرده صورت گرفته، فاجعه جدایی بحرین از ایران رقم خورد. فرستاده سازمان ملل متحد نیز پس از گفتگو با سران قبایل و افراد متنفذ بحرین، گزارش خود مبنی بر تمایل مردم بحرین به جدایی را به مجمع عمومی و شورای امنیت سازمان ملل عرضه نمود. شورای امنیت نیز با صدور قطعنامه‌یی در ۲۲ اردیبهشت ۱۳۴۹ هـ.ش خواستار جدایی بحرین شد. در نهایت امر نیز دولت ایران تنها یک ساعت پس از جدایی بحرین آن را به رسمیت شناخت.

### اهمیت استراتژیک بحرین

در کرانه غربی خلیج فارس از خور کویت یا خلیج کاظمه تا شبه جزیره قطر، سرزمین پهناوری گسترده شده که طرف شرق آن دریاست و از سه طرف دیگر بیابانهای ریگزار آن را احاطه کرده است و چون قسمت دریایی آن مرکب از چند جزیره کوچک و بزرگ است، نام مجمع‌الجزایر بحرین بر آن نهاده شده است (اقتداری، ۱۳۴۵: ۱۹۲). این منطقه چنانکه از کتاب مجهول المؤلف حدود العالم من المشرق الى المغرب

بر بحرین نهاده شده بود، پس از ساسانیان به «اوال» تغییر یافت و تا مدتها این نام بر جزیره بحرین باقی بود، ولی بعد جزیره اوال تغییر نام داد و نام «بحرین» را به خود گرفت. سفرنامه ناصر خسرو، شاعر و حکیم و سیاح ایرانی، اولین کتابی است که در آن از بحرین بجای اوال نام برده شده است (اقتداری، ۱۳۴۵: ۱۹۶). هنری رالینسون در جزیره بحرین کتیبه‌یی به خط میخی کشف کرد که در آن از جزیره‌یی نام برده شده بود که به آن دیلمون میگفتند و به نظر او، جزیره بحرین همان دیلمون بوده است (گلوب و بیبی، ۱۳۳۹: ۸۹۷). بنوشته طبری، بنابر افسانه‌یی، مردم بحرین (با اهالی عمان) از فرزندان سام بن نوح بودند که پس از پراکندگی، گروهی از آنان بنام عمالیک (جاسم) در بحرین ساکن شدند (طبری، ۱۳۴۶: ۱/۲۰۳).

#### پیشینه تاریخی بحرین

در گذشته به منطقه ساحلی جنوب خلیج فارس حد فاصل بصره تا بحرین امروزی بحرین گفته میشد (محمدی، ۱۳۷۶: ۱۶). در ۱۳۳۲ هـ.ش / ۱۹۵۳ م، باستان‌شناسان دانمارکی، قدمت آثار مکشوفه در شمال جزیره بحرین را به عصر حجر رسانده‌اند (گلوب و بیبی، ۱۳۳۹: ۸۸۷، ۸۸۹). جزایر بحرین، مهد تمدن باستانی پرمناهی است که سابقه آن به چهار هزار سال پیش از میلاد مسیح میرسد. در نوشته‌های سومری و آشوری و یونانی به نامهای منتوکی، تیلوون، دیلوون، تیروس، تیلوس، آرادوس، از آن نام برده شده است. از سه هزار سال پیش از میلاد مسیح جامعه متشکلی در بحرین سکونت داشته‌اند و در کتیبه‌های قدیم آشوری به این جزیره اشاره شده است و از جزیره‌یی سخن رفته به نام «نی دوکی» یا «دیلوون» که باستان‌شناسان و تاریخ‌نویسان آن را جزیره بحرین میدانند. نخستین لوحه‌یی که از این جزیره در آن نام برده شده، از ۲۸۷۲ سال قبل از میلاد مسیح بر جای مانده است (اقتداری، ۱۳۴۵: ۱۹۴). ووستنفلد، مستشرق آلمانی، میگوید که قبل از اسلام، بحرین و سواحل خلیج فارس تحت تسلط ایرانیان بود و ایرانیان در نقاط مختلف آن قلاع مستحکم ساخته و پادگان نظامی تأسیس کرده بودند. یکی از فرمانروایان ایران به نام اسپیدویه در بحرین حکومت میکرد و به این مناسبت مردم بحرین را به نام او «اسپیدگان» میگفتند

استراتژیکی آن افزوده است (مظفری، ۱۳۵۷: ۵۵). بحرین از لحاظ اقتصادی یکی از مناطق مهم ناحیه جنوب غربی و غرب خلیج فارس محسوب میشود و تولید مروارید یکی از بزرگترین منابع اقتصادی آن بشمار میرود و موقعیت گذرگاهی و ترانزیت آن به اهمیت این منطقه افزوده است (وثوقی، ۱۳۸۴: ۴۴۷). بحرین اولین کشور حوزه خلیج فارس است که نفت در آن اکتشاف شد، ولی منابع نفت و گاز آن بسیار محدود است. اقتصاد سنتی بحرین وابسته به مروارید بوده اما در حال حاضر بیشتر درآمد ساکنان بحرین از بانکداری و گردشگری تأمین میگردد (سیف افجه‌یی، ۱۳۸۱: ۱۰۴).

#### وجه تسمیه بحرین

بحرین نام عمومی منطقه‌یی وسیع بین بصره تا عمان بوده است (حموی، ۱۳۸۰: ۳۴۷). اما نزد مورخین و جغرافی‌نویسان نام جزیره‌یی در خلیج فارس است که بدلیل واقع شدن در بین دو دریا به این نام نامیده شده است (نفیسی، ۱۳۳۳: ۴۹). برخی وجه تسمیه آن را مربوط به واقع شدن این ناحیه در میانه دو رود «محلّم» و «عین‌الجریب» در شمال و جنوب دانسته‌اند که البته امروز از آنها اثری نیست. بعضی دیگر، وجه تسمیه بحرین را وضع طبیعی و بارندگی دانسته‌اند و معتقدند که این سرزمین حدفاصل دریای شور خلیج فارس و آب شیرین بارانی است که در برخی نواحی این کشور جمع میشود. عده‌یی دیگر معتقدند حدود جنوبی این سرزمین، در وقت نامگذاری، تا سواحل دریای عمان و حضرموت امتداد داشته و این زبانی خاکی که میان دو دریای خلیج فارس و دریای عمان قرار داشته، به دو دریا منسوب و از اینرو به «بحران» یا «بحرین» موسوم شده است. برخی دیگر از محققان بر این باورند که بحران یا بحرین است تشبیه برای «بحر» نیست، بلکه اسم منسوب به «بحر» است. از اینرو، «ان» پسوند نسبت است نه تشبیه که در زبانهای فارسی، عربی و سریانی رواج دارد. بنابراین، لفظ «بحران» بمعنای بحری و دریایی است (بحرانی، ۱۳۸۱: ۲۱). انصاری دمشقی، جغرافیدان کلاسیک مسلمان، درباره این وجه تسمیه نوشته است: «بحرین را از آن جهت بحرین خوانده‌اند که در آنجا پاره‌یی از زمین همانند جزیره‌یی در دریای بزرگ وارد شده و بحرین نام یافته است...» (انصاری دمشقی، بی تا: ۱۹۱). نام جزیره «میش ماهیگ» که

دیگر خوارچ از اوضاع آشفته داخلی ایران سود جسته و بر بحرین حاکم گشتند (دلدم، ۱۳۶۳: ۱۴۱-۱۴۳). پرتغال اولین کشوری بود که در فاصله سالهای ۱۵۲۱-۱۶۰۲ م. بحرین را اشغال کرد. قبل و بعد از این تاریخ، بحرین را شیوخ محلی که باقیمانده از حکومت‌های محلی ایران بودند و ارتباط نزدیکی با این کشور داشتند، اداره میکردند (حافظنیا و ربیعی، ۱۳۹۲: ۱۲۴). در سال ۱۵۲۱ م. اعراب بحرین بر علیه ایرانیان و پرتغالیها شورش کردند و عامل پرتغالیها را در آنجا به قتل رساندند (ویلسن، ۱۳۶۶: ۲۸۲-۲۸۳). اخراج پرتغالیها از نواحی مختلف بحرین با حمایت گسترده مردم بومی آتن به انجام رسید و از آن پس حاکم بحرین دوباره از سوی پادشاه ایران منصوب شد (وثوقی، ۱۳۸۴: ۴۴۷). چند سال بعد، پرتغالیها مجدداً قوایی به بحرین اعزام داشتند و بر آنجا استیلا یافتند و امروزه تنها اثری که از دوره تسلط ایشان در آن جزیره باقی مانده، قلعه خرابه‌یی است واقع در نزدیکی بلد القدیم. در سال ۱۷۱۸ م. سلطان ابن سیف، پادشاه عمان، بدانجا حمله برد و تا مدت کوتاهی آنجا را در تصرف خویش داشت. در اواسط قرن هجدهم، بحرین به تصرف اعراب حواله درآمد که سابقاً دارای نفوذ و اعتبار بودند و امروزه هم قسمت اعظم ساکنین جزیره را تشکیل میدهند، ولی طایفه مذکور چون با یکدیگر پیوسته در جدال و کشمکش بودند، از اینرو ایرانیان به آسانی آنها را مغلوب ساخته و مجدداً بر بحرین تسلط یافتند (ویلسن، ۱۳۶۶: ۲۸۲-۲۸۳). با کوچ تیره آل خلیفه از قبیله بنی عتبه به سرزمین بحرین و با کمک تیره آل صباح و آل جلاهمه، بحرین در سال ۱۷۸۳ م. در زمان کریم خان زند از ایران جدا شد و تحت حاکمیت آل خلیفه درآمد (میررضوی و احمدی لفورکی، ۱۳۸۳: ۱۷۹). این کشور تا سال ۱۷۸۳ م. تحت کنترل حکومت ایران بود، در این سال، قبیله بنی عتوب عربستان سعودی کنترل بحرین را برای مدتی از دست ایرانیان خارج کردند. در سال ۱۸۶۱ م. پس از آنکه تقاضای کمک شیخ بحرین از حکومت مرکزی ایران بدون پاسخ ماند، برای مقابله با تهدیدات خارجی، بویژه تهدیدات عثمانیها، پیمانی حمایتی با بریتانیا امضا کرد. از این تاریخ به بعد، بحرین عملاً ارتباط پیشین خود را با ایران قطع کرد (حافظنیا و ربیعی، ۱۳۹۲: ۱۲۴-۱۲۵). در سال ۱۸۶۸ م. این کشور از سوی انگلستان اشغال شد و با امضای

مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، ۱۳۶۴: ۲۱). این کشور از دوران پادشاهان هخامنشی در تشکیلات سیاسی این سلسله قرار گرفت و بخشی از قلمرو ایران قلمداد میشد. در دوران پادشاهی اردشیر بابکان و شاهپور اول، توجه خاصی به آبادانی بحرین شد و شهری به نام «بتن اردشیر» از طرف شاهپور اول در آنجا بنا گردید (مجته‌زاده، ۱۳۴۹: ۱۷۹). در دوره ملوک الطوائف (اشکانیان) تا زمان اردشیر بابکان، فرزندان معدبن عدنان از اعراب عدنانی در آنجا ساکن بودند (طبری، ۱۳۴۶: ۱۰۹/۱). بحرین در دوره اشکانی و احتمالاً پیش از آن در دوره هخامنشیان جزو قلمرو ایران محسوب میشد. بنوشته نولدکه (نولدکه، ۱۳۵۸: ۴۸) چنانکه از مطالب تاریخ بلعمی (بلعمی، ۱۳۴۱: ۸۸۵) برمی آید، بعدها آن شهر را «مدینه الخَط» خواندند؛ خط قسمت ساحلی بحرین بود که قطیف و عُقیر در آن قرار داشت (نولدکه، ۱۳۵۸: ۷۰). مجمع الجزایر بحرین از قدیم الایام بخشی از امپراتوری ایران پیش از اسلام بوده است، ولی اعراب ساکن آن بعثت دوری از شعاع عمل حکومت و نیروهای مرکزی ایران بطور مکرر مشکلات و دردهای زیادی برای حکومت مرکزی ایران ایجاد میکردند؛ بنابراین منطقه خلیج فارس را توأم با اغتشاش و آشوب و راهزنی ساخته بودند. تا اینکه شاپور دوم، پادشاه ساسانی، با قوای کامل و کشتیهای متعدد جنگی به بحرین لشکرکشی کرد و شورشیها را با شدت عمل سرکوب نمود؛ بنحوی که تا زمان سقوط دولت ساسانی بدست اعراب (۶۵۱ م.) آرامش کاملی در آنجا برقرار بود (جعفری ولدانی، ۱۳۷۰: ۳۱۰). بحرین در سال هشتم هجری به تصرف اعراب مسلمان درآمد. پیامبر گرامی اسلام (ص) شخصی به نام علاء بن حضرمی را به آنجا فرستاد تا مردم را به اسلام دعوت کند. بیشتر ایرانیان سواحل و جزایر بحرین اسلام آوردند، ولی مردم داخل جزیره که زرتشتی، یهودی و عیسوی بودند، از قبول اسلام امتناع ورزیدند و به پرداخت جزیه رضایت دادند (اقبال آشتیانی، ۱۳۲۸: ۱۹). با روی کار آمدن آل بویه در ایران، بار دیگر بحرین و عمان ضمیمه فارس گردید و بعدها با ورود پرتغالیها به خلیج فارس، به تصرف ملاحان پرتغالی درآمد. در عصر شاه عباس پس از یک دوره طولانی که بحرین در تملک پرتغالیها بود، مجدداً به تصرف نیروهای ایرانی درآمد. این دست بدست شدن مدتهای طولانی ادامه داشت. در سال ۱۰۳۰ ه.ق. یکبار



این نواحی حکومت میکرد (اصفهانی، ۱۳۶۸: ۴۱). در ۱۰۱۱، بهزاد سلطان از سوی اللهوردی خان، حاکم ایالت بحرین شد و خود اللهوردی خان با تویی که از پرتغالیها به غنیمت گرفته بود، برای تسخیر قلعه شَمیل و مینا حرکت کرد (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۲۳۵). در ۱۰۴۱، برخوردار سلطان ذوالقدر به حکومت هویزه و بحرین مأمور شد (حسینی استرآبادی، ۱۳۶۴: ۲۴۷). در ۱۶۳۰ م. پس از قتل امام قلی خان، سوندوک سلطان زنگنه به حکومت بحرین منصوب شد (همان: ۱۴۸). در دوره شاه صفی، سوندک سلطان که از حکومت جزیره بحرین معزول شده بود، به دربار شاه صفی احضار شد. او با هدایای فراوانی به حضور پادشاه صفوی رسید و شمشیر امیر تیمور گورکانی را به شاه هدیه کرد و دوباره به حکومت بحرین منصوب شد (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۳-۱۳۶۷: ۲/۹۳۰؛ خلیفه، ۱۴۰۲: ۷۴). پس از وی حکومت بحرین به باباخان سپرده شد (حسینی استرآبادی، ۱۳۶۴: ۲۶۰). در ۱۱۲۱، اعراب، جزایر بحرین، قشم و لارک را گرفته و بسوی بندرعباس حرکت کردند. از سوی ایران لطفعلی خان لکزی به بحرین عزیمت کرد، ولی نزدیک بندرعباس صلح را بر جنگ ترجیح داد و از لشکرکشی به بحرین منصرف شد (دوسرسو، ۱۳۶۳: ۴۴-۴۵). از سال ۱۷۸۳ م. جزیره بحرین بدست خاندان آل خلیفه افتاد که از حدود قرن نوزدهم تا سال ۱۹۷۱ م. تحت‌الحمایه انگلیس بودند. با این حال، در دوران قاجار و پهلوی، ایران هنوز مدعی مالکیت بر بحرین بود. در سال ۱۹۲۷ م. ایران طی شکوائیه‌ی رسمی به بریتانیا نسبت به قرارداد این کشور با سلطان نجد اعتراض کرد، اما انگلیسیها امیر بحرین را حاکمی مستقل و جزیره و اهالی آن را تحت‌الحمایه دولت بریتانیا دانستند و مدعی شدند که ادعای حاکمیت ایران بر بحرین بر هیچ مبنای معتبری استوار نیست. ادعاهای ایران نسبت به بحرین در سالهای بعد نیز ادامه یافت؛ از جمله در سال ۱۳۳۶ هـ.ش قانون تقسیمات کشوری جدیدی به تصویب رسید که در آن بحرین استان چهاردهم ایران تعیین شد (جعفریان، ۱۳۸۸: ۴۳۵-۴۳۶).

پس از پیدایش نفت در بحرین، ادعاهای ایران در مورد بحرین دوباره از سر گرفته شد. گزارشهای سالهای ۱۹۲۳ و ۱۹۲۴ م. حاکی از آن است که فرزندان شیخ عیسی، علاقه چندانی به تحت‌الحمایگی بریتانیا نداشتند و ایران سعی داشت

قراردادی در سال ۱۸۶۸ م. به جمع کشورهای تحت‌الحمایه انگلستان در خلیج فارس پیوست و با امضای قراردادهای دیگری در سالهای ۱۸۸۰ و ۱۸۹۲ م. بطور رسمی از ایران جدا شد (میررضوی و احمدی لفورکی، ۱۳۸۳: ۱۷۹).

### اعمال حاکمیت ایران بر بحرین

ایرانیان بسبب تاریخ قدیم و پرسابقه این جزیره و سرزمینهای غیردریایی آن که بر ساحل جنوبی خلیج فارس واقع است و در بیشتر دوره‌های تاریخ با خاک ایران پیوند سیاسی داشته و در قلمرو سیاسی کشور ایران بوده، این جزایر و سرزمینها را متعلق به خود دانسته و جزو کشور ایران بحساب می‌آوردند (اقتداری، ۱۳۴۵: ۱۹۳). طبق مآخذ موجود، از دوره‌های کهن ناحیه بحرین جزو قلمرو ایران بشمار می‌آمد. بنوشته حدودالعالم در ۳۷۲ هـ.ق، «بحرین مردم بسیار با شهرها و دیها و جاهای آبادان داشت» (حدودالعالم من المشرق الی المغرب، ۱۳۴۰: ۱۶۹). در قرن چهارم، کشتیهای تجاری بین ساحل بحرین، عمان، بصره، ابله و سیراف و چین رفت و آمد میکردند (مسعودی، ۱۳۵۶: ۱/۱۳۷). حاکمیت بر مجمع الجزایر بحرین بسبب اهمیت ویژه آن از لحاظ صید مروارید، همواره مورد اختلاف ایران و انگلیس بود. حتی در سال ۱۲۱۵ هـ.ق «شیخ سلمان آل خلیفه، حاکم بحرین، خود را از رعایای ایران مینامید. چند سالی نیز العقوبی از جانب حسینعلی میرزا، والی فارس، بعنوان نماینده ایران در بحرین حکومت میکرد و در عهدنامه ۱۲ ذی الحجه ۱۲۷۳ هـ.ق مطابق با ۱۸۲۲ م. که فیما بین سرویلیام پروس انگلیسی از سوی بریتانیا و حسینعلی میرزا از سوی دولت علیه ایران بسته شد، بحرین جزء لاینفک خاک ایران شناخته شد و پرچم ایران در مرکز این مجمع الجزایر (منامه) در اهتزاز بود (دلدم، ۱۳۶۳: ۱۴۳).

حاکمیت ایران در این منطقه تا اواخر دوره صفویه بجز در یک مقطع زمانی در دوره حضور پرتغالیها، از تداوم برخوردار بود. حکومت ایران در دوره شاه عباس با حمله به پرتغالیها در بحرین بسال ۱۵۹۳ م. توانست حاکمیت دوباره خود را در این منطقه مهم بدست آورد (وثوقی، ۱۳۸۴: ۴۴۷). حکومت بحرین تا سال ۱۶۱۲ م. به عهده اللهوردی خان، حاکم فارس، بود (حسینی فسایی، ۱۳۶۷: ۴۶۱) و پس از او، فرزندش، امام‌قلی خان، بعنوان والی فارس، کهگیلویه، لار و بحرین بر

مسئله بحرین، بیش از نیم قرن، ایران و بریتانیا را به خود مشغول داشت. در خلال سالهای دهه ۱۹۲۰ م، بحرین از نقطه نظر انگلستان در خلیج فارس اهمیت فوق العاده‌یی یافت و بابت تأسیس یک رشته خطوط هوایی و کشتیرانی بتدریج به منطقه ثقل استراتژیک خلیج فارس تبدیل شد، اما هیچگاه دولت ایران از ادعای مالکیت خود بر آن دست نکشید. قاجارها تا پیش از کودتای ۱۹۲۱ م، یازده بار درصدد اعاده حکمرانی و مالکیت خود بر جزایر بحرین برآمدند که هر بار با مخالفت بریتانیا مواجه شد و راه به جایی نبردند (زرگر، ۱۳۷۲: ۲۴۶).

### روند نفوذ انگلستان در بحرین

ایران از دیرباز بر بحرین حاکمیت داشته و آنجا را جزئی از سرزمین خود تلقی میکرده است. در اوایل قرن نوزدهم با روی کار آمدن قاجار، قدرت ایران رو به ضعف گذاشت. در این فاصله، بریتانیا برای ایجاد امنیت در خلیج فارس با حکام حاشیه جنوبی خلیج فارس، از جمله بحرین، قراردادهایی را امضا نمود (اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۲۶۶-۱۰-۲-۱۱۳ ت). این مسئله باعث اعتراض ایران شد ولی بریتانیا توجهی نکرد و خروج خود از منطقه را موکول به افزایش قدرت و توانایی اداره و ایجاد امنیت در خلیج فارس نمود (مجتهدزاده، ۱۳۷۳: ۱۹۴). نخستین بار که دولت انگلیس با حکومت جدیدالتأسیس بحرین وارد ارتباط شد، در سال ۱۸۲۰ م یعنی هنگامی بود که مأمورین انگلیسی مشغول مبارزه با دزدان دریایی بودند (ویلسن، ۱۳۶۶: ۲۸۳-۲۸۴). در این زمان پلی، نقش بسیار حساسی را در بحرین ایفا کرد. او در ۱۸۶۸ م، شیخ محمد بن خلیفه را از بحرین فراری داد و در ۱۸۶۹ م، برادرزاده او شیخ عیسی را دست نشانده خود در بحرین قرار کرد. در دوران حکومت او که تا سال ۱۹۰۲ م بطول انجامید، بحرین کاملاً تحت‌الحمایه انگلستان بود و مبانی حاکمیت و مالکیت ایران بر آن سرزمین بطور جدی متزلزل گشت (پرتوی مقدم، ۱۳۸۵: ۹). شیوخ بحرین در معاهده صلح عمومی که بسال ۱۸۲۰ م با مشایخ عمان بسته شد شرکت نمودند، ولی در امضاء معاهده بحری سال ۱۸۳۵ م مشارکت نکردند. در زمان اشغال نواحی حساس از طرف قشون مصری شیخ بحرین با وجود اعتراضات مکرر انگلیسیها خود را متمایل به ایشان ساخته و تا سال ۱۸۴۰ م که وهابیهها مجدداً بر جزیره استیلا یافتند، تحت نفوذ آنها بود (ویلسن،

از وجود نارضایتی آنان استفاده نماید و حتی برای رفع نفوذ بریتانیا در بحرین با ابن سعود مذاکراتی کرد (گزارش کارگزاری لنگه به کارگزاری کل و وزارت خارجه، ۱۳۰۱ هـ.ش). در سال ۱۹۲۷ م، دولت ایران نسبت به قرارداد ۲۰ مه ۱۹۲۷ م که بین بریتانیا و ابن سعود بسته شده بود و بدلیل اینکه در آن اشاره مستقیم به وضعیت در آینده شده، اعتراض کرد. این قرارداد را بریتانیا برای ثبت در اداره عهود جامعه ملل ارسال کرد. دولت ایران که بحرین را جزء لاینفک خاک خود میدانست بناچار سوابق قضیه را به جامعه ملل ارسال داشت و نسبت به اقدام بریتانیا و ابن سعود اعتراض کرد (خجسته، ۱۳۳۸: ۷۶-۷۷). اعتراضات مکرر ایران که طی سالهای ۱۹۲۷ تا ۱۹۳۵ م نسبت به مسئله جزایر سه‌گانه همواره مطرح بود باعث شد بریتانیا تصمیمات شدیدی نسبت به ساکنین آنجا بگیرد و اهالی آنجا را مجبور نماید املاک خود را مشروط بر آنکه تابع شیخ بحرین باشد، به ثبت برسانند. این موضوع در واقع تهدیدی نسبت به اقدامات ایران بود، چون عده‌یی از ایرانیان که حاضر به قبول تابعیت شیخ نبودند، عازم سواحل ایران شدند (شیخ الاسلامی، ۱۳۷۹: ۸۰). دولت ایران در مدت یک و نیم قرن با حاد شدن مسئله بحرین (۱۸۲۰-۱۹۷۰ م) و دخالت و سلطه انگلستان بر آن جزیره، هیچگاه جدایی بحرین از خاک ایران را نپذیرفت؛ ولی در عین حال قدرت انجام عمل حادی علیه انگلیس را نیز نداشت؛ بطوری که در همین راستا، زمانی که دولت انگلستان در ۱۳۰۶ هـ.ش / ۱۹۲۷ م قراردادی با عربستان سعودی درباره بحرین (و قطر و امارات متصالحه) امضا کرد، دولت ایران نسبت به آن معاهده رسماً اعتراض نمود و از آن بعنوان «تجاوز به تمامیت ارضی ایران» به جامعه ملل شکایت کرد. وزارت امور خارجه ایران، همچنین طی ارسال یادداشت اعتراض رسمی به سر رابرت کلاویو، وزیر مختار بریتانیا در تهران، مورخ اول آذر ۱۳۰۶ هـ.ش / ۲۲ نوامبر ۱۹۲۷ م یادآور شد: «مالکیت ایران بر بحرین محرز... است و ... [ماده ۶ معاهده] تا درجه‌یی که مربوط به بحرین است، برخلاف تمامیت ارضی ایران و با مناسبات حسنه‌یی که همیشه بین دو دولت همجوار موجود بوده است، منافات دارد. با این وجود دولت ایران به این قسمت از معاهده یادشده جداً اعتراض و انتظار دارد که اولیای دولت انگلستان به زودی اقدامات لازمه را در رفع آن اتخاذ فرمایند» (منشور گرگانی، ۱۳۲۵، ۱۲۹-۱۳۰).

ترتیب این کشور بتدریج وارد کشمکشهای محلی برای قدرت شد (Gary & Lawrence, 1997: 168). در اقدام دیگر انگلستان کنسولگری خود را در بحرین تأسیس کرد و کنسول انگلیس علاوه بر مشاوره دادن به شیخ در امور حکومتی، رسیدگی به دعاوی اتباع خارجی مقیم آنجا را نیز به عهده گرفت. جنگ جهانی اول و حضور گسترده نظامیان انگلیسی در منطقه خلیج فارس، فرصت مناسبی برای تحکیم موقعیت انگلستان در منطقه بشمار میرفت. متأسفانه تا سال ۱۹۲۱ م، گمرک بندرعباس، بعنوان یک اداره رسمی حکومت ایران، احتمالاً بمنظور دریافت حقوق گمرکی، هر جا که واردات یا صادرات به مقصد بحرین را ثبت میکرد، آنجا را متعلق به انگلستان قلمداد کرده و از عنوان «بحرین امپراطوری بریتانیا» استفاده میکرد (گزیده اسناد خلیج فارس، ۱۳۶۸: ۴۳). قدرت و نفوذ انگلستان در سال ۱۹۲۳ م با خلع شیخ عیسی از حکومت بحرین افزایش یافت و بویژه با انتصاب چارلز بلگریو بعنوان مشاور انگلیسی حاکم جدید و چندی بعد با انتقال پایگاه دریایی انگلیس از بندر باسعیدو (در غرب جزیره قشم) به بحرین و انتقال مقر نمایندگی سیاسی انگلیس در خلیج فارس از بوشهر به بحرین، این قدرت و نفوذ وسیعتر و اثبات تر شد (اسدی، ۱۳۹۳: ۱۷۶). در سال ۱۹۲۵ م نیروی دریایی انگلیس که در جزیره هنگام ساکن بود، به بحرین رفت و با این اقدام، علاوه بر تسلط سیاسی، آنجا را اشغال نظامی کرد (مشایخی، ۱۳۸۹: ۵۵). در طول نیمه نخست قرن بیستم، انگلستان حضور بسیار قوی در بحرین داشت. اجرای ایده‌های خشونت‌آمیز چارلز بلگریو سبب شد تا نخستین اعتصابات عمومی بحرین در سال ۱۹۳۸ م روی دهد. خواسته‌های اعتصابیون پیرامون کنترل ملی بر آموزش و پرورش، حق تأسیس اتحادیه‌های صنفی، شورای قانون‌گذاری، تعویض نماینده بریتانیا در بحرین و اخراج کارکنان بیگانه از شرکت نفت بحرین بود. این اعتراض سرکوب شد و سه تن از رهبران آن دستگیر و به هندوستان تبعید شدند (مجتهدزاده، ۱۳۷۷: ۵۰۷).

#### جدایی بحرین از ایران (در دوره پهلوی)

پس از انتقال سلطنت از سلسله قاجار به پهلوی، ایران خواستار اعاده حق حاکمیت خود بر بحرین شد. در مقابل حکومت بحرین نیز با مشورت و خط‌دهی مشاوران و کارگزاران

محمد بن خلیفه حاکم وقت بحرین و نوه سلمان بن احمد، با وجود اینکه در سال ۱۸۶۱ م پیمانی را با کمپانی هند شرقی انگلیس در خصوص منع اقدامات جنگی، دزدی دریایی و تجارت برده در خلیج فارس امضا کرده بود، زیر بار نفوذ انگلیس نرفت. به همین علت، نیروی دریایی انگلیس در سال ۱۸۶۷ م شهر منامه را گلوله‌باران کرد؛ ولی عیسی بن علی، جانشین وی، در سال ۱۸۶۸ م طی انعقاد عهدنامه‌یی، رسماً به تحت‌الحمایگی انگلیس گردن نهاد. شیخ بحرین در سالهای ۱۸۸۰ و ۱۸۹۲ م قراردادهای تحت‌الحمایگی دیگری را با انگلستان به امضا رساند (اسدی، ۱۳۹۳: ۱۷۵-۱۷۶). انگلیسیها بر نفوذ خود در منطقه، بخصوص در بحرین، افزودند و به اعتراضهای دولت ایران اهمیتی ندادند. سپس در پیمان دیگری در سال ۱۸۸۰ م، شیخ بحرین (دست‌نشانده انگلستان) متعهد شد که در هیچ نوع پیمان یا قراردادی با سایر دولتها شرکت نکند (Adamiyat, 1954).

در دوره کریم‌خان‌زند، انگلیسیها از سایر رقبای خود پیشی گرفتند. ضعف نیروی بحریه ایران و همچنین بی‌اطلاعی پادشاه از بازیهای سیاسی آن امپراطوری باعث شده بود که امتیازات بزرگی به آن کشور اعطا گردد و در نتیجه، این امتیازات زمینه‌یی را برای نفوذ هرچه بیشتر انگلیسیها در منطقه فراهم آورد (ذاکر اصفهانی، ۱۳۹۱: ۲۱). در دوره فتحعلیشاه، بریتانیا، بنا به نیت شوم استعماری خود، به بهانه اعاده نظم در منطقه خلیج فارس و اعزام ناوگانهای بریتانیایی به آن منطقه، مجبور شد با نماینده حکومت مرکزی ایران مذاکره کند و از دولت ایران اجازه بگیرد. با این همه، از اواسط قرن نوزدهم میلادی انگلیسیها نسبت به سایر رقبای خود در منطقه از موقعیت بهتری برخوردار بودند (الهی، ۱۳۷۰: ۷۲). انگلیسیها در سال ۱۹۰۶ م در پاسخ به اعتراض حکومت ایران، برای نخستین بار، رسماً منکر هرگونه حق حاکمیت و مالکیت ایران بر بحرین شدند. در همان زمان، مأموران انگلیسی بنا به اعتراض سیاسی ایران به شیوخ عرب دست‌نشانده خود در خلیج فارس لقب «صاحب» دادند و شیخ بحرین را ملقب به «صاحب البحرین» ساختند (پرتوی مقدم، ۱۳۸۵: ۹). نظارت و کنترل بریتانیا در اقیانوس هند و خلیج فارس و وابستگی صنایع به بازارهای شرق باعث شد تا بریتانیا، ادارات سیاسی بحرین را تقویت نماید. بدین

بر بحرین بود. در این لایحه کشور از نظر اداره سیاسی به چهارده استان تقسیم میشد که بحرین استان چهاردهم را تشکیل میداد (اسدی، ۱۳۹۳: ۱۷۸). در آذر ۱۳۵۰ هـ.ش، بدستور محمدرضا پهلوی، نیروی دریایی ایران وارد سه جزیره ایرانی ابوموسی، تَنب بزرگ و تَنب کوچک شد. پیش از آن، محمدرضا پهلوی در پی مذاکره با شیخ‌نشینان شارجه و رأس‌الخیمه و با حضور نماینده انگلیس، سر ویلیام لوس، از ادعای ایران به بحرین (استان چهاردهم) صرف‌نظر کرده بود، بدون اینکه مجلس از این امر آگاهی داشته باشد (علم، ۱۳۷۱: ۱/۲۰).

در سال ۱۹۶۵ م. دو دولت ایران و انگلیس توافق کردند که برای تعیین مرزهای دریایی خود در خلیج فارس گفتگوهایی را انجام دهند. چون در همین زمان انگلستان در صدد بود نیروهای نظامی خود را از خلیج فارس خارج کند و مسئله اختلاف بر سر حاکمیت بر بحرین یکی از موضوعات حساس در گفتگوهای میان کشورهای شمالی و جنوبی خلیج فارس بشمار میرفت، در نتیجه محمدرضا پهلوی و پادشاه عربستان و شیخ بحرین، عیسی بن سلمان آل خلیفه، مذاکراتی را آغاز کردند که توافقی‌های نهایی بدنبال داشت (مجتهدزاده، ۱۳۴۹: ۱۸۸).

شاه در دیدار رسمی خود از هندوستان، در یک مصاحبه مطبوعات در دهلی نو در تاریخ ۴ ژانویه ۱۹۶۹ م. اعلام کرد که «اگر مردم بحرین خواهان پیوستن به کشورم [ایران] نباشند، ایران از ادعاهای سرزمینی‌اش نسبت به این جزیره خلیج فارس دست خواهد کشید». وی گفت چنانچه سیاست بین‌المللی خواهان آن باشد، ایران نیز خواست مردم بحرین را میپذیرد. محمدرضا پهلوی تأکید کرد که ایران مخالف استفاده از زور برای حل مسئله ارضی بحرین است. وی در پاسخ به این سؤال که آیا او پیشنهاد انجام یک انتخابات عمومی یا فراندومی در رابطه با کسب نظر مردم بحرین را دارد یا خیر پاسخ داد: من نمیخواهم در این زمان وارد جزئیات مربوط به این سؤال بشوم، اما هر نوع وسیله‌یی که بتواند به یک روش رسمی و مورد پذیرش شما و ما و تمامی جهان نشانگر خواست مردم بحرین باشد، مطلوب خواهد بود. وی در ادامه پاسخ به سؤال فوق اشاره کرد که بحرین ۱۵۰ سال پیش بوسیله انگلیس از ایران جدا شد و اکنون خودش در حال ترک خلیج فارس است، ولی انگلیس

انگلیسی مقیم بحرین بر آن شد تا ساختار جمعیتی و مذهبی این شیخ‌نشین کوچک را حتی الامکان با اکثریت دادن به عربها و سنی مذهب‌ان دگرگون سازد. در همین راستا، ورود کارگران و مهاجران عرب و سنی مذهب از کشورهای عربی به بحرین تشویق شد و هزاران تن فلسطینی و اعراب دیگر از کشورهای مختلف عربی به بحرین هجوم آوردند (مجتهدزاده، ۱۳۷۳: ۱۹۵). دولت ایران در عصر فرمانروایی رضا پهلوی نیز خود را مالک مطلق بحرین میدانست، اما دولت انگلیس بر خلاف مفاد مراسل لرد کلارندون و قرارداد ۱۲۳۷ هـ.ق مالکیت ایران بر بحرین را انکار میکرد (بهمنی قاجار، ۱۳۹۰: ۱/۴۲۳). مسئله جزایر ایرانی، بخصوص بحرین را در دوره رضا پهلوی، عمدتاً طی سالهای ۱۹۲۷-۱۹۳۴ م. تیمورتاش، وزیر دربار وقت و شخص شماره دو مملکت، مطرح کرد. تیمورتاش در صدد بود مسئله بحرین را در خلال معاهده‌یی کلی که شامل کلیه مسائل مورد اختلاف ایران در جنوب بود، حل کند (ذاکر اصفهانی، ۱۳۹۱: ۴۱).

در ادامه سیاستهای گذشته در دوره رضا پهلوی نیز دولت انگلیس در صدد برآمد ایران را از ادعای مالکیت بر بحرین منصرف سازد، اما در این کار ناکام ماند و دولت ایران مصرّانه بر حق حاکمیتش نسبت به بحرین تأکید میورزید (فرهمنند، ۱۳۸۴: ۱۶۴-۱۷۰). ایران در سال ۱۹۳۰ م. در مورد نقض حاکمیتش بر بحرین توسط انگلیسیها به جامعه ملل مراجعه کرد؛ به این علت که حق استخراج منابع نفتی جزیره بحرین به یک سندیکای انگلیسی واگذار شده بود. دولت ایران معتقد بود که بحرین یکی از منضمات قطعی ایران است و هرگونه امتیازی که بدون اجازه دولت مرکزی به دیگران داده شود از اعتبار ساقط است (شورای عالی نظارت بر تدوین و نشر اسناد وزارت امور خارجه، ۱۳۶۸: ۱۸۴). در دوران سلطنت محمدرضا پهلوی، دست‌کم در دو برهه زمانی مسئله مالکیت و حاکمیت ایران بر بحرین بصورت حادث‌تر مطرح شد. در اسفند ۱۳۲۹ هـ.ش در لایحه مربوط به ملی کردن صنعت نفت ایران که برای تصویب به مجلس شورای ملی ارائه شد، شرکت نفت بحرین نیز در طرح ملی شدن قرار داشت؛ چرا که مجمع‌الجزایر بحرین بخشی از سرزمین ایران را تشکیل میداد. بار دوم در آبان ماه ۱۳۳۶ هـ.ش هیئت وزیران با حضور شاه لایحه‌یی را برای تقدیم به مجلس آماده کردند که بوضوح نشان‌دهنده حق و ادعای مالکیت ایران



## نتیجه‌گیری

مهمترین دلیل توجه استعمارگران به خلیج فارس و بتبع آن، جزایر و سرزمینهای حاشیه‌اش جنبه‌های ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک آن است. انگلستان از سال ۱۸۱۹م اعراب بادیه‌نشین جنوب خلیج فارس را که از راه دزدی دریایی امرار معاش میکردند دور هم جمع کرد و با آنها قراردادی به نام صلح جاویدان امضا نمود. بهانه انگلستان برای این کار، حفظ امنیت خلیج فارس بود، اما واقعیت این بود که این کشور بدنبال تثبیت سلطه خود در این منطقه بود. یکی از این مناطق بحرین بود. مجمع‌الجزایر بحرین بمدت ۱۸۰ سال مانند گذشته در اختیار و تحت نظر کامل حکومت ایران بود تا اینکه انگلیسیها به منطقه وارد شدند و به قدرت برتر منطقه بدل گشتند. بحرین از هزاران سال قبل جزو خاک ایران بوده و تاریخ و منابع تاریخی گواه محکمی بر این ادعا است. حقانیت حاکمیت ایران بر جزیره بحرین آنقدر مسلم و بدیهی بود که انگلستان بعد از حدود دو قرن اشغال این منطقه در نهایت امر از ایران و شاه ایران برای توجیه اقدام خود بهره برد و با یک بازی سیاسی در نهایت اشغال بحرین را با عقب‌نشینی و ضعف سیاسی ایران رقم زد. بدین ترتیب، مسئله بحرین پس از یک قرن و نیم منازعه و کشمکش با سازش و توافق پنهانی انجام شده بین ایران و قدرتهای غربی بر سر نقش آتی ایران در منطقه خلیج فارس و اعطای امتیاز به ایران درباره یک مسئله دیگر ارضی کشور یعنی جزایر سه‌گانه به پایان تلخ خود رسید.

## منابع فارسی

- اسدی، بیژن؛ *خلیج فارس و مسائل آن*، تهران: انتشارات سمت، چاپ ششم، ۱۳۹۳.
- *اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران*؛ بحرین، شماره ۲۶۶-۱۰-۰۲-۱۱۳ ت.
- اصفهانی، محمد معصوم؛ *خلاصه‌السییر*، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۶۸.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن بن علی؛ *تاریخ منتظم ناصری*، تهران: چاپ محمد اسماعیل رضوانی، ۱۳۶۳-۱۳۶۷.
- اقبال آشتیانی، عباس؛ *بحرین و جزایر و سواحل*

نمیتواند آنچه را که از ایران بازستانده بدون رضایت این کشور به طرف دیگری بدهد و در عین حال، ایران پس از خروج انگلستان در پی اشغال بحرین نخواهد بود؛ بنابراین چنین حالت و دوره‌یی یک وضعیت غیرامنیتی ایجاد خواهد کرد (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۵: ۳۶۴-۳۶۵).

به این ترتیب شاه با توجه به سازشهای پنهانی انجام شده و شرایط زمانی، راه حل سیاسی را برگزید؛ چنانکه حدود نه ماه پس از مصاحبه دهلی نو، شاه در زمستان سال ۱۳۴۸هـ.ش / ۱۹۷۰م مجدداً در مصاحبه‌یی خواستار حل مسئله بحرین از طریق کسب نظر مردم بحرین بطور رسمی بوسیله سازمان ملل متحد شد (اسدی، ۱۳۹۳: ۱۸۱). ایران تلاش کرد تا مسئله بحرین را با مسئله مالکیت تاریخی خود بر جزایر تنب و ابوموسی پیوند دهد. سرانجام ایران و بریتانیا توافق کردند موضوع حاکمیت بر بحرین به داوری بین‌المللی گذارده شود و اوتانت، دبیر کل سازمان ملل متحد، این وظیفه را به عهده گرفت.

روز دوشنبه دهم فروردین ۱۳۴۸هـ.ش خورشیدی با تقاضای ایران و بریتانیا، توریو وینسپیره گیچاردی، دیپلمات برجسته ایتالیایی و نماینده ویژه اوتانت، وارد بحرین شد و کار نظرخواهی را بمدت دو هفته به انجام رسانید. بخشی از گزارش گیچاردی بیانگر این واقعیت بود که اکثریت قاطع مردم بحرین خواهان استقلال کشورشان هستند. در جلسه روز ۱۱ مه ۱۹۷۰م شورای امنیت این خواسته مردم بحرین را مورد تأیید قرار داد. دولت ایران گزارش گیچاردی و قطعنامه شورای امنیت را به مجلس شورای ملی و سنا گزارش داد و سرانجام گزارش دولت مورد تأیید دو مجلس قرار گرفت (مجتهدزاده، ۱۳۷۷: ۵۰۰). بحرین پس از اعلام استقلال، در سال ۱۹۷۱م به عضویت اتحادیه عرب و سازمان ملل متحد درآمد. بر اساس قانون اساسی ۱۰۸ ماده‌یی مصوب ژوئن ۱۹۷۳م شیخ‌نشین بحرین، حکومت در این کشور موروثی است و فرمانروایی مطلقاً به شیخ عیسی بن سلمان الخلیفه و نسلهای آینده او و پدر به پسر تعلق دارد. بر همین اساس، امیر بحرین از هرگونه ملامت و مسئولیتی مبرا است (اسدی، ۱۳۹۳: ۲۷۴).

- خلیج فارس، تهران: چاپخانه مجلس، چاپ اول، ۱۳۲۸.
- اقتداری، احمد؛ خلیج فارس، تهران: ابن سینا: مؤسسه انتشارات فرانکلین، ۱۳۴۵.
- الهی، همایون؛ خلیج فارس و مسائل آن، تهران: انتشارات قومس، ۱۳۷۰.
- انصاری دمشقی، شمس الدین محمد؛ نخبة الدهر و عجایب البر و البحر، ترجمه سید حمید طبیبیان، تهران: انتشارات اساطیر، بی تا.
- بحرانی، مرتضی؛ جنبشهای سیاسی - اجتماعی بحرین، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اندیشه سازان نور، ۱۳۸۱.
- بحرین (از سری انتشارات نظری اجمالی به کشورها)، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، تهران: وزارت بازرگانی، ۱۳۶۴.
- بلعمی، محمد بن محمد؛ تاریخ بلعمی: تکمله و ترجمه تاریخ طبری، تصحیح محمدتقی بهار، تهران: چاپ محمد پروین گنابادی، ۱۳۴۱.
- بهمنی قاجار، محمدعلی؛ تمامیت ارضی ایران در دوران پهلوی ۱۳۲۰ - ۱۲۹۹، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، جلد اول، ۱۳۹۰.
- پرتوی مقدم، عباس؛ «بحرین چرا و چگونه از ایران جدا شد»، فصلنامه مطالعات تاریخی، شماره پانزدهم، ۱۳۸۵.
- جعفری ولدانی، اصغر؛ بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، چاپ دوم، ۱۳۷۰.
- جعفریان، رسول؛ اطلس شیعه، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۸۸.
- حافظنیا، محمدرضا؛ ربیعی، حسین؛ مطالعات منطقه‌یی خلیج فارس، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۹۲.
- حدود العالم من المشرق الی المغرب، تصحیح: منوچهر ستوده، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۰.
- حسینی استرآبادی، حسن بن مرتضی؛ تاریخ سلطانی: از شیخ صفی تا شاه صفی، بکوشش احسان اشراقی، تهران: علمی، ۱۳۶۴.
- حموی، یاقوت، معجم البلدان، ترجمه علینقی منزوی، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه)، جلد اول، ۱۳۸۰.
- خجسته، مصطفی؛ بحرین در دو قرن اخیر، شیراز: بی نا، ۱۳۳۸.
- خلیفه، شیخ محمد بن شیخ؛ التحفه النبیه فی تاریخ الجزیره العربیه، مصر: ۱۴۰۲ق.
- دلدن، اسکندر؛ خلیج فارس، تهران: مؤسسه انتشارات نوین، چاپ اول، ۱۳۶۳.
- دوسروسو، ژان آنتوان؛ سفرنامه کروسینسکی: یادداشتهای کشیش لهستانی عصر صفوی (۱۷۲۵ - ۱۷۰۷)، ترجمه عبدالرزاق دنبلی (مفتون)، مقدمه، تصحیح و حواشی مریم میراحمدی، تهران: توس، ۱۳۶۳.
- ذاکر اصفهانی، علیرضا؛ روند انفصال بحرین از ایران، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۱.
- زرگر، علی اصغر؛ تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه، ترجمه کاوه بیات، تهران: انتشارات پروین و انتشارات معین، ۱۳۷۲.
- سدیدالسلطنه، محمد علی خان؛ تاریخ مسقط و عمان و بحرین و قطر، تصحیح و تحشیه احمد اقتداری، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۰.
- سیف افجه‌یی، معصومه؛ بحرین، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۱.
- شورای عالی نظارت بر تدوین و نشر اسناد وزارت امور خارجه، گزیده اسناد خلیج فارس، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۶۸.
- شیخ الاسلامی، جواد؛ صعود و سقوط تیمورتاش (به حکایت اسناد محرمانه وزارت خارجه انگلیس)، تهران: انتشارات توس، ۱۳۷۹.
- طبری، محمد بن جریر؛ تاریخ الطبری: تاریخ الامم والملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: ۱۳۸۷ق / ۱۹۶۷م. ۱۳۴۶.
- علم، اسدالله؛ گفتگوی من با شاه: خاطرات محرمانه امیراسدالله علم، ترجمه گروه مترجمان، تهران: انتشارات طرح نو، ۱۳۷۱.
- فرهمند، علی؛ «انگلیس و پروژه ایران زدایی از خلیج پارس»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، سال ششم، شماره ۲۲، ۱۳۸۴.

- حسینی فسایی، میرزا حسن؛ فارسنامه ناصری، تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسایی، تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۷.
- کازرونی، محمد ابراهیم؛ تاریخ بنادر و جزایر خلیج فارس، تصحیح منوچهر ستوده، گیلان: مؤسسه فرهنگی جهانگیری، ۱۳۶۷.
- گزارش کارگزاری لنگه به کارگزاری کل و وزارت خارجه، آرشیو وزارت خارجه، ۴ و ۲۷ عقرب ۱۳۰۱، کارتن ۵۱، نمره ۴.
- گزیده اسناد خلیج فارس؛ دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۶۸.
- گلوب، پ. و.؛ بیبی، ت. گ.؛ «تمدن فراموش شده خلیج فارس»، سخن، دوره یازدهم، شماره هشت و نه، آذر و دی ۱۳۳۹.
- مجتهدزاده، پیروز؛ کشورها و مرزها در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس، ترجمه حمیدرضا ملک نوری، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ سوم، ۱۳۷۳.
- \_\_\_\_\_؛ خلیج فارس، کشورها و مرزها، تهران: انتشارات عطایی، ۱۳۷۷.
- \_\_\_\_\_؛ شیخ‌نشینهای خلیج فارس، تهران: انتشارات عطایی، چاپ اول، ۱۳۴۹.
- محمدی، علی؛ سیمای بحرین، قم: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶.
- مسعودی، علی بن حسین؛ مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، جلد اول، ۱۳۵۶.
- مشایخی، عبدالکریم؛ نامی برای همیشه، نگاهی به تاریخ خلیج فارس، تهران: انتشارات کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۹.
- مظفری، مهدی؛ امارات خلیج فارس، پژوهش اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۵۷.
- منجم یزدی، جلال‌الدین محمد؛ تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال: شامل وقایع درباره شاه عباس صفوی، تهران: وحید، ۱۳۶۶.
- منشور گرگانی؛ م.ع.؛ نفت و مروارید، سیاست انگلیس در خلیج فارس و جزایر بحرین، تهران: انتشارات مظاهری، ۱۳۲۵.
- مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی؛ بحرین، تهران: بی‌جا، ۱۳۶۴.
- مهدوی، عبدالرضا هوشنگ؛ سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی، تهران: نشر البرز، چاپ سوم، ۱۳۷۵.
- میررضوی، فیروزه؛ احمدی لفورکی، احمد؛ راهنمای منطقه و کشورهای حوزه خلیج فارس، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعه و تحقیقات بین‌المللی ابزار معاصر، ۱۳۸۳.
- نفیسی، سعید؛ بحرین و حقوق هزار و هفتصد ساله، تهران: انتشارات طهوری، ۱۳۳۳.
- نولدکه، تئودور؛ تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان، ترجمه عباس زریاب، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸.
- وثوقی، محمد باقر؛ تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۴.
- ویلسن، سر آرنولد؛ خلیج فارس، ترجمه محمد سعیدی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۶۶.

#### منابع انگلیسی

- Adamiyat, Fereydoun, «Bahrain Islands», *A Legal and Diplomatic Study of the British - Iranian Controversy*, New York, F. A. Prager 1954.
- Gary G. Sick & Lawrence G. Potter, *Persian Gulf at the Millennium: Essays in Politics, Economy, Security and Religion*, Press LTD, 1997.